

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

اخلاق نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

زمینه ساز اسلام جهانی

۲۴ مرداد ۱۳۸۷

۱۲ شعبان ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

یادی از امام زمان علیه السلام؛

فرهنگ انتظار از صدر اسلام و از زمان حیات پر برکت رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در قاموس^(۱) شیعه جای خود را باز کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان بر حق ایشان همواره بر برقراری کامل دین آسمانی اسلام در سراسر جهان، توسط آخرین وصی پیامبر تکیه داشتند و آن را در قالب روایات و ادعیه به پیروان خود آموخته‌اند. یکی از آن دعاها «دعای عهد» است. ابن مشهدی در کتاب «المزار» که یکی از منابع معتبر ادعیه و زیارات است پس از ذکر روایتی از امام صادق علیه السلام این دعا را نقل کرده است.

« من دعا إلى الله عزّ وجلّ أربعين صباحاً بهذا العهد كان من أنصار قائمنا
سلام الله عليه فإنّ مات قبله أخرجه الله تعالى من قبره وأعطاه الله بكلّ
كلمة ألف حسنةً ومحا عنه ألف سيئة »^(۲).

۱- قاموس: فرهنگ و کتاب لغت. (فرهنگ معین)

۲- المزار، صفحه ۶۶۳ و مفاتیح الجنان.

اگر کسی چهل روز خدا را با این کلمات بخواند از یاران قائم ما - که سلام خدا بر او باد - خواهد بود و اگر قبل از ظهور امام عصر علیه السلام از دنیا برود، خداوند او را زنده می‌کند و در مقابل هر کلمه‌ای از کلمات این دعا خداوند هزار حسنه به او عطا می‌کند و از او هزار گناه را محو می‌کند.

این همان دعای عهد است که مرحوم محدث قمی رحمته الله در مفاتیح الجنان ذکر کرده و مؤمنین هر روز صبح بعد از نماز صبح به آن مداومت دارند.

در آستانه میلاد امام عصر ارواحنا فداه هستیم. روا نبود که در این ایام سخنی درباره وجود مقدس آن حضرت بیان نشود؛ لذا در مطلع سخن و در حد استعداد خودمان در مورد آن حضرت چند جمله‌ای را بیان می‌کنیم. امام صادق علیه السلام در این دعا این‌گونه به ما آموخته‌اند،

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ
وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ
الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُتَنَبِّرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ»^(۱).

پروردگارا! ای پروردگار نور بزرگ و خداوند کرسی با رفعت،
خداوند دریای جوشان و ای نازل کننده کتاب آسمانی تورات و انجیل
و زبور و ای پروردگار سایه و آفتاب گرم و ای نازل کننده قرآن عظیم
الشان و ای پروردگار ملائکه مقربین و پیغمبران و رسولان،

۱- المزار، صفحه ۶۶۳ و مفاتیح الجنان.

پروردگارا! همانا از حضرتت درخواست می‌کنم به حق ذات
بزرگواریت و به نور جمال بی‌مثالت که عالم به آن روشن است و به
مُلک قدیم و سلطنت ازلیت، ای زنده پایندهٔ سرمد.

قبل از ورود به بحث هفته گذشته بسیار مناسب است که به کلماتی که هر روز
در این دعا می‌خوانیم و کمتر به معانی آن توجه می‌شود، اشاره‌ای نماییم.
این دعا با کلمهٔ الله شروع می‌شود. در جملهٔ ابتدایی دعا چهار اسم از اسماء
الهی گنجانده شده است؛ «اللَّهُمَّ رَبِّ نُورِ الْعَظِيمِ» این چهار اسم در میان اسامی
هزارگانه ذات اقدس حق متعال به ارکان اربعه معروف است؛ اسمایی است که
چهار رکن از اسماء الاهی را تشکیل می‌دهد.

اولین نام الله است. الله اسمی است که مبین ذات جامع و مستجمع همهٔ
اسماء و اوصاف علیای الاهی است. در خواندن خداوند با این اسم ویژگی‌هایی
نهفته است که رنگ خاصی به دعا می‌دهد. اگر چه خدا را به هر اسمی بخوانیم از
اجابت دریغ نمی‌کند. ویژگی که در اسم الله وجود دارد این است که شهادت به
توحید جز با این اسم قبول نمی‌شود؛ بنابر این اگر به جای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوییم
«لَا إِلَهَ إِلَّا الرَّبُّ وَلَا إِلَهَ إِلَّا الرَّحْمَنُ» پذیرفته نمی‌شود. در کنار این اسم دومین نام از
ارکان اربعه قرار دارد و آن اسم «رَبِّ» است، «اللَّهُمَّ رَبِّ نُورِ الْعَظِيمِ».

برای شناخت عظمت این اسم الاهی باید به آیاتی که در سورهٔ مبارک آل
عمران واقع شده دقت کنیم. کلمهٔ رَبِّ به حیث ربوبیت حضرت حق بر عالم
تکوین و تشریح و نیز بر جمیع افعال و نشئه‌ها^(۱)، - هم نشئهٔ آخرت و هم نشئهٔ

۱- نشئه: عوالم. (فرهنگ معین)

دنیا - دلالت دارد.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^(۱).

مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است * همانان که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند؛ و می‌گویند: بارالها اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو! ما را از عذاب آتش نگاه دار.

این آیات خدا را با اسم «رب» مخاطب قرار می‌دهد. ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ خداوند زمانی که سخن از آفریدن است، اسم رب را به کار می‌برد این روش در تمامی قرآن دیده می‌شود. خداوند در آیات بعد می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَحْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ * فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِي بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضِ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ

۱-سوره آل عمران، آیات ۱۹۱-۱۹۰.

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دُخْلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ
وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١﴾.

پروردگارا! هر که را تو (بخاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای، و برای افراد ستمگر، هیچ یآوری نیست. *
پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد
که: به پروردگار خود، ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم. پروردگارا!
گناهان ما را ببخش؛ و بدی‌های ما را بپوشان؛ و ما را با نیکان (و در
مسیر آنها) بمیران. * پروردگارا! آنچه را به وسیله پیامبران، به ما
و عده فرمودی، به ما عطا کن؛ و ما را در روز رستاخیز، رسوا
مگردان؛ زیرا تو هیچ گاه از وعده خود، تخلف نمی‌کنی. * خداوند
درخواست آنها را پذیرفت؛ (و فرمود:) من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای
از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد، شما هم نوع هستید، و
از جنس یکدیگر. آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های
خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و
کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آنها را در باغ‌های
بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این
پاداشی است از طرف خداوند؛ و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار
است.

سومین و چهارمین نام خداوند که در این دعا ذکر شده است «حی و قیوم»

است که شبه اسم اعظم هستند و حتی ممکن است که اسم اعظم باشند. خصوصیات و خواص عجیبی در ذکر خدا با این دو نام آمده است. کسانی که مایلند می‌توانند به کتب تفسیر مثل «مجمع البیان» و امثال آن مراجعه کنند تا ببینند که چه ویژگی‌هایی در روایات برای این دو اسم آمده است^(۱).

این دو اسم فقط سه بار در قرآن مجید آمده است؛ اول در آیه الكرسي

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾^(۲).

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر، قائم به او هستند، هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی گیرد.

دوم در ابتدای سوره آل عمران

﴿الْم * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ * نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا

لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾^(۳).

الم * معبودی جز خداوند یگانه زنده و پاینده و نگهدارنده نیست * همان کسی که کتاب را به حق بر تو نازل کرد که با نشانه‌های کتب پیشین منطبق است، تورات و انجیل را نازل کرد.

سوم در سوره مبارک طه که می‌فرماید:

﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾^(۴).

۱- تفسیر مجمع البیان، جلد ۷ صفحه ۳۸۵.

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۳- سوره آل عمران، آیات ۱-۳.

۴- سوره طه، آیه ۱۱۱.

در آن روز همه چهره‌ها در برابر خداوند حی و قیوم خاضع می‌شوند،
و مایوس و زیانکار است آن که بار ستمی بردوش دارد.

اکنون که موارد و محل استعمال کلمات فوق را در قرآن یافتیم بهتر می‌توانیم
معنای دعا را درک نماییم. «رب النور العظیم» این نور چه نوری است که خداوند
آن را خلق و تربیت می‌نماید؟ قیومیت خداوند در پایان دعا به چه معنا است؟
معنی حی بودن خداوند چیست؟ این دعا ربوبیت الهی را به نور نسبت می‌دهد.
این چه نوری است و در کجا باید آن را جستجو کرد؟ آیا در سرداب سامرا است یا
در مسجد مقدّس جمکران؟ این نور عظیم الهی که در صدر دعا ذکر شده و در این
زمان منحصر به وجود مقدّس حضرت ولی عصر سلام الله علیه است کجا باید
یافت شود؟ آنچه مسلم است این که این نور چشم دنیا طلبان را آن‌چنان می‌آزارد
که همه جباران طول تاریخ را وادار به اتخاذ سیاست واحدی کرده است که جز
خاموش کردن این نور نیست. اما غافلند از اینکه خداوند سبحان اراده دیگری
دارد. خداوند سبحان در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ﴾^(۱).

آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند ولی خدا نور
خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ

۱-سوره صف، آیه ۸.

الْكَافِرُونَ ﴿١﴾.

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند مشرکان ناخشنود باشند.

در واقع چون این نور متصل به نور عظمت خداوند بوده و به عبارت دیگر متصل به ذات حی و قیوم است از بین رفتنی نیست و لذا آنگاه که می‌خوانیم «اللَّهُمَّ رَبِّ نَورِ الْعَظِيمِ ... يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ» معنایش این است که این نور بوده، هست و خواهد بود.

نکته جالب دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که در آیه ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ﴾ نور یک مرتبه به اسم الله که مستجمع جمیع اسماء و اوصاف الهی است اضافه شده و یکجا هم به ضمیر متصل اضافه شده است؛ ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ از این اضافه استظهار می‌شود که آنجا که نور به اسم ظاهر اضافه شده بدین معنی است که نور وجود مقدس حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه الشریف) در عصر ظهور تجلی می‌کند و وقتی نور به ضمیر متصل اضافه می‌شود مربوط به زمانی است که نورانیت هست ولی نور در پس پرده غیبت مضمَر و پنهان است. البته استظهار نور در وجود مقدس حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه الشریف)، سخنی برانگیخته از احساسات قلبی ما نیست بلکه پشتوانه محکمی از روایات دارد. مرحوم صدوق روایت صحیحی را در کتاب کمال الدین ذکر می‌کند که سخن ما را تأیید می‌نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱- سورة توبه، آیه ۳۲.

« لم تخل الأرض منذ كانت من حجة عالم يحيى فيها ما يميتون من الحق، ثم تلا هذه الآية: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^(۱).

زمین از حجتی که عالم و عارف به همه امور باشد و آنچه از حق را که گشته اند، زنده کند، خالی نیست، سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند ولی خداوند نورش را تمام می کند و لو اینکه کافران کراهت داشته باشند.

در این روایت شریف حضرت امام صادق علیه السلام آیه شریف را به ظهور امام عصر (عجل الله فرجه الشريف) تأویل و تفسیر می کنند. نکته جالب در ذیل آیات فوق و آیات دیگری مانند،

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^(۲).

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را به همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد.

این است که حضرت امام صادق علیه السلام تمام این آیات را به زمان ظهور امام عصر ارواحنا فداه تأویل فرموده و تأکید کرده اند که این زمان هنوز فرا نرسیده است. این زمان همان زمانی است که بسیاری از فرا رسیدن آن واهمه دارند و نمی خواهند آن زمان برسد. بحث امروز و دیروز هم نیست، از همان آغاز، این

۱- کمال الدین، صفحه ۲۲۱.

۲- سوره فتح، آیه ۲۸.

مولود مورد بغض همه قدرت طلبان بوده است. آنها که از ترسِ فانی شدن حکومت چند روزه خود، شکمها دریدند و نوزادان بسیاری را کشتند ولی اراده الهیه اینگونه تعلق گرفت که نرجس خاتون علیها السلام به نحو پنهانی حمل بردارد و تا شب نیمه شعبان هم کسی نداند که کدام یک از همسران حضرت امام عسکری علیه السلام قرار است فرزندی به دنیا بیاورد. حتی حکیمه خاتون خواهر امام هادی علیه السلام در همان شب از حمل حضرت نرجس علیها السلام مطلع گردید. حضرت امام عسکری علیه السلام لحظه‌ای که ایشان قصد ترک خانه امام علیه السلام را داشت به او فرمودند: عمه جان! امشب را نزد ما بمان که مولودی در این خانه قدم به دنیا خواهد گذاشت. حکیمه سؤال کرد: کدام یک از خانمها باردار است؟ علت سؤال حکیمه این بود که هیچ اثری در چهره زنان و کنیزان حضرت پیدا نبود^(۱).

ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) وجه الله و باب الله است. روشنایی و نورانیت و به عبارتی بقاء، دوام و قوام عالم آفرینش وابسته به وجود مقدس حضرت بقیة الله روحی و ارواح العالمین له الفداه است. امیدواریم که الطاف ویژه آن حضرت (عجل الله فرجه الشریف) از جمع شیعیان دریغ نشود. نقل شده است که میرزای نائینی رحمته الله علیه در حادثه مشروطه و پس از وقوع آن مصیبت‌ها خیلی آشفته بود. در عالم رؤیا یا عالم مکاشفه به محضر حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) تشرّف پیدا نمود، حضرت (عجل الله فرجه الشریف) به ایشان فرمودند: نگران نباش! ما شیعیانمان را مراعات می‌کنیم. همچنین حضرت (عجل الله فرجه الشریف) برای مرحوم شیخ مفید رحمته الله علیه مرقوم فرمودند:

۱- کتاب الغیبة، شیخ طوسی رحمته الله علیه، صفحه ۲۳۵.

«لأخ السديد الشيخ المفيد والوليّ الرشيد أتأ غير مهملين لمراعاتكم
ولاناسين لذكركم...»^(۱).

به برادر و دوست آگاهم شیخ مفید! ما شما را هرگز فراموش نمی‌کنیم
و شما را رها نمی‌کنیم.

امیدواریم این عنایت ویژه‌ای که حضرت (عجل الله فرجه الشریف) وعده
فرمودند شامل حال همهٔ بندگان صالح و شیعیان ایشان و حتی غیر صالحین که ما
از جمله آنها هستیم، نیز بشود و از برکات این ایام همه بهره‌مند باشیم.

در این ایام و لیالی باید مسرور باشیم و به این شادی تظاهر کنیم؛ چون تنها
عیدی است که برای ما همراه سرور و شادمانی است و هیچ غم و غصه‌ای همراه
ندارد. اگر ولادت امیرالمؤمنین عليه السلام و سید الشهداء عليه السلام و حضرت علی اکبر عليه السلام را
جشن می‌گیریم در پی این ولادت، شهادت و مصیبت است. تنها عیدی که سرور
محض است همین عید ولادت حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف)
است. انشاء الله وقتی که حضرتش ظهور کند همه بلا یا و ابتلائات نه تنها از شیعه
و مسلمانان بلکه از عالم خلقت برداشته می‌شود.

سخن گفتن دربارهٔ حضرت (عجل الله فرجه الشریف) در توان انسان‌های
عادی نیست. کسی باید دربارهٔ حضرت سخن بگوید که تلو حضرت بوده و مثل
ایشان باشد. لذا ایشان را باید از زبان پدرانشان عليه السلام و رسول الله صلى الله عليه وسلم شناخت.
فقط آنانند که می‌توانند عظمت حضرت را بیان کنند. جالب است اینکه وقتی که

۱- الصحیفة الهادیة والتحفة المهدیة، صفحه ۲۵۵ و صحیفة المهدی، صفحه ۳۴۶، بحار
الأنوار، جلد ۵۳ صفحه ۱۷۴، الإحتجاج، جلد ۲ صفحه ۴۹۵.

حضرت (عجل الله فرجه الشريف) ظهور می‌کنند، جُبَّه^(۱) رسول الله ﷺ را بر تن می‌کنند. در حدیثی وارد شده که حضرت امام صادق علیه السلام این جِبَّه را پوشیدند اما مناسب قامت ایشان نبود و روی زمین کشیده می‌شد. حضرت علیه السلام فرمودند: این جِبَّه فقط به قامت حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشريف) برازنده است^(۲).

ادامه سخن در مورد فتوحات؛

بحث ما در مورد فتوحاتی بود که در صدر اسلام از ناحیه خلفای اول و دوم و سوم انجام شد. در ادامه سخن به روایتی برخوردیم که ابن ابی الحدید معتزلی در کلمات قصار شرح نهج البلاغه (کلمه ۴۱۴) از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده بود. حدوداً نیمی از روایت را در جلسه گذشته شرح کردیم و نصف دیگر آن باقی ماند. ما به جهت اینکه در خلال بحث به نیمه اول نیز احتیاج داریم ابتدا، روایت را تکرار می‌کنیم تا ببینیم مدعای ما چگونه از این روایت استفاده می‌شود.

طبق نقل ابن ابی الحدید شخصی به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! اگر پیغمبر ﷺ پسری داشتند آیا بعد از وفات آن حضرت ﷺ عرب و قریش حکومت را به او واگذار می‌کردند یا نه؟ حضرت علیه السلام فرمودند: هرگز چنین نمی‌کردند. بلکه اگر فرزند پیغمبر ﷺ همان کاری را که من انجام دادم انجام نمی‌داد او را می‌کشتند؛ یعنی اگر در خانه نمی‌نشست و سکوت نمی‌کرد جان خویش را از دست می‌داد. حضرت در ادامه اوضاع را برای

۱- جُبَّه: جامه گشاد و بلند که بر روی جامه‌های دیگر می‌پوشند. (فرهنگ معین)

۲- کافی، جلد ۱ صفحه ۲۳۳.

سائل تشریح کرده و فرمودند: عربها از آغاز، نبوت حضرت ﷺ را بر نمی‌تافتند. آنها هرگز راضی به عزت و شوکت پیامبر ﷺ و نبوت ایشان نبودند و بر او حسادت می‌ورزیدند. ایشان هر لحظه آرزوی مرگ پیامبر ﷺ را می‌کردند اما چاره‌ای جز تحمل حضرت ﷺ نداشتند. آنها برای حذف رسول الله ﷺ از هیچ اقدامی فروگذار نکردند؛ تهمت انحراف و خطا کاری به همسرش زدند. ناقه او را در آن داستان عقبه پی کردند و تصمیم گرفتند حضرت را در تاریکی شب ترور کنند. همه این سرکشی‌ها در صورتی بود که منت و احسان پیامبر ﷺ و الطاف حضرت بر جمع عرب فراوان بود. آنها حتی در توطئه‌ای بلند مدت تصمیم گرفتند و اجماع کردند که اگر پیغمبر ﷺ از دنیا رفت، نگذارند امر حکومت به خاندان ایشان برسد. حضرت در ادامه می‌فرماید: اگر قریش نام پیامبر ﷺ را وسیله و دستاویز حکومت و ریاست و سیادت خودش نمی‌دید و پیروی ظاهری از پیامبر ﷺ نردبان عزت و حکومت آنها نبود، یک روز هم خدا را عبادت نمی‌کردند. این سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام راوی حدیث تداعی می‌کند که مرحوم مجلسی رحمته الله در بحار نقل نموده است. راوی حدیث ابو حمزه ثمالی است. او می‌گوید خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم و عرض کردم «اسألك عن فلان وفلان؟ قال عليه السلام فعليها لعنة الله بلعناته كلها، ماتا - والله - كافرين مشركين بالله العظيم»^(۱).

از شما درباره فلانی و فلانی [ابوبکر و عمر] سؤال می‌کنم؟ حضرت فرمودند: لعنت ابدی خدا بر آن دو باد. به خدا سوگند آن دو در حالی

۱- بحار الانوار، جلد ۳ صفحه ۱۴۵، باب ۲۰.

مردند که به خداوند شرک و کفر ورزیدند.

این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است و کسی را استثنا نکردند. ایشان به طور کلی فرمودند که اگر مطامع دنیوی و حب ریاست نبود، اعراب یک روز هم تظاهر به عبودیت خداوند نمی‌کردند و به گذشته خویش باز می‌گشتند. تا بدین جا را در جلسه گذشته توضیح دادیم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه به سایل می‌فرمایند: «ثم فتح الله عليها الفتح».

سپس خداوند برای قریش و عرب فتوحی را مقرر کرد.

جا دارد که در این کلام حضرت دقت ویژه‌ای نماییم. از سخن ایشان معلوم می‌شود فتح و پیروزی مسلمانان از جانب خداوند امر مقرری بوده است. اگر اراده خداوند به امری تعلق گرفته باشد به یقین محقق می‌شود حتی اگر واسطه انجام آن شخص فاسق باشد^(۱).

«فأثرت بعد الفاقة وتمولت بعد الجهد والمخمصة».

بعد از آنکه در نهایت فقر بودند در سایه این فتوح به ثروت رسیدند و بعد از اینکه در گرسنگی و مخمصه به سر می‌بردند، به مال و ثروت بی‌شمار رسیدند.

قریش با اینکه از برکت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به توانمندی و ثروت رسیدند باز در برابر خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم هرگز قلباً خاضع نشدند. این امر موجب شد تا امیرالمؤمنین علی علیه السلام مجبور شوند در خطبه‌ای وضع اسف بار زندگی عرب

۱- در منابع اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «إن الله عز وجل يؤيد هذا الدين بالرجل الفاجر» خدا [بسیاری از مواقع] این دین را به وسیله افراد فاسق و فاجر تأیید [و یاری] کرده. [مسند احمد، جلد ۲ صفحه ۳۰۹ و صحیح مسلم، جلد ۱ صفحه ۷۴]

جاهلیت را به آنها یادآوری کنند. لذا در خطبه‌ای که سید رضی علیه السلام آن را در نهج البلاغه آورده است می‌فرماید:

«وأنتم يا معشر العرب! على شرّ دين وفي شرّ دار، منيخون بين حجارة خشن وحياتٍ صمّ تشربون الكدر وتأكلون الجشِب وتسفكون دمائكم وتقطعون أرحامكم، الأصنام فيكم منصوبة والآثام بكم معصوبة»^(۱).
شما گروه عرب، دارای بدترین دین بودید و در بدترین خانه‌ها زندگی می‌کردید. در میان سنگهای سخت و مارهای ناشنوا سکنی داشتید، آبهای تیره می‌آشامیدید و غذای خشن می‌خوردید و خون‌های یکدیگر را می‌ریختید و با خویشاوندان خود قطع رابطه می‌نمودید. بت‌ها در میان شما برای پرستش نصب شده و گناهان و انحراف‌ها سخت به شما بسته بود.

«فحسن في عيونها من الإسلام ما كان سمجا وثبت في قلوب كثير منها من الدين ما كان مضطرباً وقالت لو لا أنه حقّ لما كان كذا».

[در پی این موفقیت‌ها] اسلام در چشم قریش نیکو شد پس از آنکه در نظر ایشان دین بدی بود و ایمان در قلب بسیاری از آنان که در تردید بودند ثابت شد. آنها گفتند اگر این دین حق نبود پیروز نمی‌شد.

«ثمّ نسبت تلك الفتوح إلى آراء ولائها وحسن التدبير الأمراء القائمين بها فتأكّد عند الناس نباهة قوم وخمول الآخرين فكثرت نحن ممّن حمل ذكره وخبث ناره وانقطع صوته وصيته حتّى أكل الدهر علينا وشرب مضت

۱- نهج البلاغه، خطبه شماره ۲۶.

السُّنُونِ وَالْأَحْقَابِ بِمَا فِيهَا وَمَاتَ كَثِيرٌ مِمَّنْ يَعْرِفُ وَتَشَاءُ كَثِيرٌ مِمَّنْ لَا يَعْرِفُ وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ الْوَالِدُ لَوْ كَانَ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَقْرَبْنِي بِمَا تَعْلَمُونَهُ مِنَ الْقُرْبِ لِلنَّسَبِ وَاللَّحْمَةِ، بَلِ لِلْجِهَادِ وَالنَّصِيحَةِ، أَفْتَرَاهُ لَوْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ هَلْ كَانَ يَفْعَلُ مَا فَعَلْتُ! وَكَذَلِكَ لَمْ يَكُنْ يَقْرَبُ مَا قَرَّبْتِ، ثُمَّ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ قَرِيشٍ وَالْعَرَبِ سَبَبًا لِلْخَطْوَةِ وَالْمَنْزِلَةِ، بَلِ لِلْحَرَمَانِ وَالْجَفْوَةِ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أُرِدِ الْإِمْرَةَ وَلَا عَلُوَ الْمَلِكِ وَالرِّيَاسَةَ، وَإِنَّمَا أُرِدْتُ الْقِيَامَ بِحُدُودِكَ وَالْأَدَاءَ لِشَرْعِكَ وَوَضْعَ الْأُمُورِ فِي مَوْضِعِهَا وَتَوْفِيرَ الْحَقُوقِ عَلَى أَهْلِهَا وَالْمُضْيَّيَّ عَلَى مَنْهَاجِ نَبِيِّكَ وَإِرْشَادِ الضَّالِّ إِلَى نُورِ هِدَايَتِكَ»^(۱).

سپس قریش این پیروزی‌ها را به رأی حاکمان خود و حسن تدبیر آنها نسبت دادند که به آن قیام کردند و در بین مردم به شرافت و شهرت برخی و گمراهی و انزوای برخی تأکید کردند و ما از آنان بودیم که یادمان کم رنگ شد و صدایمان قطع شد تا روزگار بر ما چیره شد و بر ما مشقت سالها را چشانند. بسیاری که ما را می‌شناختند مردند و بسیاری که ما را نمی‌شناختند به دنیا آمدند. [در این شرایط] اگر پسر پیامبر ﷺ هم بود چه می‌کرد؟ مرا خویشاوندی و هم‌خونی ام با پیامبر ﷺ نزد ایشان عزیز نکرد بلکه قرابت من به جهت جهاد و نصیحت من [در راه دین] بود. آیا چنین می‌پنداری که اگر پیامبر ﷺ پسر من داشتم، آیا چنین می‌کرد که من کردم؟ اصلاً نزد قریش و عرب قرابت با پیامبر ﷺ سبب آقایی و منزلت آنها نبود بلکه موجب

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲۰ صفحه ۲۹۹.

محرومیت و قساوت آنها شد. خدایا! تو می‌دانی که من مایل به امارت و در طلب ریاست نبودم بلکه من طالب قیام به حدود تو و ادای دین تو و قرار دادن هر چیز در جای خود و ردّ حقوق به اهل آن و بازگشتن به سیره نبیّ تو و ارشاد گمراهان به نور هدایت تو بودم.

چند نکتهٔ دقیق و قابل تأمل در فرمایشات حضرت وجود دارد؛ اول اینکه با قطع و یقین می‌فرمایند، قریش که این فتوحات را شروع کرد اساساً دین و دیانت را دستاویز و ابزاری برای حکومت به خدمت گرفته بود. آنها هرگز از روی رغبت حتی سجده‌ای به درگاه خدا نکردند. اما به دلیل اینکه بدون نام پیامبر ﷺ نمی‌توانستند به اهداف خود برسند، نام ایشان را دستاویز اهداف خود کرده بودند.

مطلب دوم اینکه اینان به دو دلیل تظاهر به دین مداری می‌کردند؛ یکی برای ریاست و یکی برای ثروت‌اندوزی که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن چنین اشاره فرمودند: فقر و گرسنگی، مخصصه آنها بود که توانستند در این فتوحات ترمیم کنند.

نکتهٔ سوم که از فرمایش حضرت علیه السلام استفاده می‌شود این است که این فتوحات امر مقدّری بوده هم قرآن و عدهٔ آن را داده بود و هم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به آن بشارت داده بودند. گذشته از همهٔ اینها خود این دین جاذبه داشت؛ همان گونه که حضرت علیه السلام فرمودند، چیزهایی که در چشم آنها بد بود خوب شد. این سخن نشان از جذابیت دین برای عربها دارد.

همان طور که ذکر شد جنگ‌هایی که در دوران خلفا اتفاق افتاد سه گونه بود. ۱ - جنگ با مرتدّین؛ ۲ - جنگ با مدّعیان نبوت؛ ۳ - جنگ برای کشورگشایی که به بیان همین قسم سوم می‌پردازیم. قطعاً این کشورگشایی‌ها و فتوحات عظیم که

ایران را با پهناوری آن زمانش که شامل آسیای میانه و آسیای صغیر می‌شد تسلیم مسلمانان کرد، مرهون عوامل فراوانی از جمله پیشگویی‌های قرآن مجید است. آیاتی در قرآن وجود دارد که وعده می‌دهد مسلمانان بر تمام ادیان پیروز می‌شوند^(۱). عامل دیگر برای موفقیت در این فتوحات، پیشگویی‌های شخص رسول الله ﷺ بود، مثلاً در قضیه‌ای که قبلاً نقل کردیم که مشرکین به حضرت ابو طالب رضی الله عنه مراجعه کردند و گفتند: برو به فرزند برادرت بگو ما چیزهایی به او می‌دهیم تا از این کار دست بردارد. حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: من یک پیشنهاد بهتر دارم. به آنها بگو حرف مرا بپذیرند تا مالک عرب و عجم شوند^(۲). سومین عامل موفقیت در فتوحات پیشگویی‌هایی کاهنان و منجمان بود. اعتقاد به این پیشگویی‌ها جزء باور مردم شده بود.

صاحب کتاب الفتوح سخن از نامه‌ای می‌گوید که عمر برای معاویه نگاشته بود. در آن نامه آمده است:

« اعلم يا معاوية ! بأن الله تعالى قد أعزَّ الإسلام وأذلَّ المشركين وصدق وعده وأخبر نبيّه بفتح بلاد شام وغيره ، بشرنا بتملك خرائثهم وأموالهم وقد حصل ذلك فعلاً وخاصةً مدينة قيسارية الشهيرة بحصانها كما أخضع لنا الروم وأما الآن فيجب أن تتمَّ الفتوح في عسقلان وغزة وتوابعهما »^(۳).

بدان ای معاویه! خدای متعال اسلام را عزیز گردانید و مشرکان را

۱- سوره توبه ۳۳ و فتح ۲۸ و صف ۹.

۲- تاریخ طبری، جلد ۲ صفحه ۶۶.

۳- کتاب الفتوح، جلد ۱ صفحه ۲۶۲.

خوار نمود و به وعده خویشتن وفا نمود و امت پیغمبر خود را خبر داد از فتح ولایت شام و غیر آن و از حاصل گشتن اموال و خزائن آنان و آن وعده اکنون به وقوع پیوسته است. و بشارت داد به فتح شهر قیساریه از ولایات شام که استحکام حصار آن مشهور است. همچنان که رومیان در برابر ما سر تسلیم فرود آوردند. اکنون لازم است که فتوحات را با فتح عسقلان و غزه و توابع آن دو به پایان برسانی.

عمر در واقع معاویه را از بشارت حضرت رسول ﷺ مطلع می‌کند. البته ناگفته روشن است که سرمایه گذاری امثال عمر روی سخن پیامبر ﷺ به این جهت بود که اولاً به گفته‌های پیامبر ﷺ اطمینان کامل داشتند و ثانیاً با محقق کردن پیشگوییهای پیامبر ﷺ قصد داشتند مردم را به سوی خویش راغب کنند. در جنگ خندق سنگی پیدا شد که کسی را یا رای شکستن آن نبود. حضرت ﷺ خود گنگ را به دست گرفتند و وارد خندق شدند. اولین ضربه‌ای که زدند برقی جهید، حضرت ﷺ تکبیر گفتند. مردم از سبب تکبیر سؤال کردند، حضرت ﷺ فرمود: قصور حیره و مدائن را در تسخیر سپاه مسلمین می‌بینم. با ضربه دوم برقی جهید، حضرت ﷺ فرمودند: روم را در تسخیر مسلمین می‌بینم و برقی که از ضربه سوم جهید به معنای تسخیر قصرهای صنعا و یمن تعبیر شد^(۱). چنین اخباری جزء باور قریش شده بود و به عامل مهمی برای لشکرکشی‌ها تبدیل شده بود و آنها می‌دانستند که یقیناً فاتح می‌شوند. نکته دیگری که جالب توجه است جاذبه‌ای است که دین برای قریش ایجاد

۱- بحار الانوار، جلد ۱۷ صفحه ۱۷۰.

کرده بود به نحوی که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: قریش اول ایمان نداشتند بعد از فتوحات عده‌ای دین را باور کردند. آنها اگر چه با سوءنیت وارد این عرصه شدند اما پس از آنکه به احکام دین - هر چند با اکراه - عمل کردند، شیفته آن شدند. برای بلاد اطراف نیز وضع به همین منوال بود. آوازه و شهرت اسلام و احکام آن به تمام عالم رسیده بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ده سال در مدینه که گذرگاه کاروان‌های تجاری بود حکومت کردند. در این مدت تاجران بلاد مختلف از مدینه عبور می‌کردند و خبر حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سلوک ایشان با مردم و نحوه اداره کردن کشور و حتی رفتار ایشان با دشمنان را به تمام عالم رسانده بودند. با شنیدن اوصاف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تصویری زیبا از سپاه اسلام در اذهان مردم گوشه و کنار عالم نقش بسته بود که خود سبب تسهیل کار می‌شد. اگر وضع اسف بار مردم کشورهای فتح شده را هم به این جاذبه دینی اضافه کنیم، خواهیم دید که مسیر فتوحات از پیش هموار شده بود. رومی‌ها به نوعی تحت قید و بندگی حاکمانشان بودند. ایرانی‌ها به نوع دیگری تحت قیمومیت و بردگی حاکمانشان بودند. اهرام ثلاثه هم حکایتی از بردگی مردم مصر توسط حاکمانشان است. سنگ‌های یک تکه را با آن بزرگی چگونه حمل می‌کردند؟ جز زورگویی و ظلم و به کارگیری بردگان و غلامان بود؟ اهرام ثلاثه و تخت جمشید، اگر چه امروزه از مفاخر تمدن‌های گذشته به حساب می‌آیند اما تصور اینکه با نبود ابزار چگونه این بناها درست شده است چیزی جز ستم بر بردگان و کشته شدن بسیاری از آنان را زیر فشار سنگ‌های سخت در خاطر تداعی نمی‌کند. این بردگان بر اساس آنچه که شنیده بودند منتظر منجی و سپاه ناجی بودند؛ لذا سربازان این کشورها نه تنها

مقاومت جدی نداشتند بلکه گاهی درها را باز می‌کردند. هر چند ما در مقام نقل تاریخ نیستیم بلکه هدفمان تجزیه و تحلیل تاریخ است اما با مراجعه به تاریخ می‌بینیم که مسلمان‌ها وقتی وارد ایران شدند در بسیاری از شهرها، مردم به استقبال سپاه مسلمین می‌رفتند.

نکته دیگری که می‌توان آن را هم عاملی برای تحریک مسلمین و هم علت برای مقاومت نکردن مردم کشورهای فتح شده دانست، ترغیب و تشویق قرآن کریم برای جهاد فی سبیل الله و نجات بندگان مستضعف خدا است. آیاتی چون:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا﴾^(۱).

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد ستم‌دیده که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یاور برای ما تعیین فرما.

این آیه خطابش به مسلمانان است که چرا در راه خدا و برای نجات بیچارگان که در زیر دست و پای ظالمان لگدکوب می‌شوند جهاد نمی‌کنید؟ به این ترغیب، وعده‌ها و پاداش‌هایی که برای شهید ذکر شده است را بیافزایید. مثلاً از حضرت رسول ﷺ سؤال کردند: چرا شهید در قبرش مورد سؤال و جواب قرار

۱- سوره نساء، آیه ۷۵.

نمی‌گیرد؟ ایشان در پاسخ فرمودند: شهید از این دنیا که رفت مستقیم وارد بهشت می‌شود. این تعبیرات شوق و اشتیاق فراوانی را بین مسلمین ایجاد می‌کرد. تمام آنچه تاکنون گفتیم فقط یک روی سکه بود. روی دیگر سکه این است که اساساً چرا حاکمان به تجهیز سپاه می‌پرداختند؟ یکی از علل اساسی فتوحات این بود که اصحاب خاص رسول الله ﷺ و افراد آگاه و مؤمن و دین مداران واقعی را از مدینه بیرون کنند. حاکمان چون دلیلی برای تبعید این دسته از افراد نداشتند باید با تدبیری آنها را از مدینه خارج می‌کردند. در واقع سران حکومت از این کار خود انتظار دو نتیجه را داشتند؛ یکی اینکه مدینه و به خصوص اطراف امیرالمؤمنین علیه السلام را از کسانی که حکومت را حق حضرت علیه السلام می‌دانستند خلوت کنند و دیگر اینکه بقیه مردم را به نوعی سرگرم سازند. لذا بر آن شدند تا با طرّاحی نمایش فتوحات اذهان را از وقایع پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله منحرف کنند. نقل‌های برخی از تاریخ نگاران مثل یعقوبی بر این ادعاها مهر صحت می‌زند. یعقوبی می‌نویسد: ابوبکر وقتی تصمیم به جنگ با روم گرفت، فرماندهی لشکر را به خالد بن سعید اموی سپرد^(۱)؛ زیرا او جزء شش نفر مهاجرینی بود که خطر نشستن ابوبکر بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله را به امیرالمؤمنین علیه السلام گوشزد کرده بود. حتی اولین کسی که در مسجد زبان به اعتراض گشود همین خالد بن سعید بود^(۲).

چرا ابو بکر این شخص که خلافتش را قبول نکرده، به عنوان فرمانده لشکر

۱- تاریخ یعقوبی، جلد ۲ صفحه ۱۳۳.

۲- احتجاج، جلد ۱ صفحه ۱۰۲ و از منابع اهل سنت: تاریخ یعقوبی، جلد ۲ صفحه ۱۱۴.

انتخاب می‌کند؟ آیا می‌خواهد به او باج بدهد تا او را راضی کند؟ این یک احتمال است، و یا می‌خواهد این آدم مزاحم را از مدینه خارج کند؟

یعقوبی در ادامه این ماجرا از نزاع عمر با ابوبکر پرده بر می‌دارد. آنگاه که می‌نویسد عمر گفت:

«أَتَوَلَّى خَالِدًا وَقَدْ حَبَسَ عَنْكَ بَيْعَتَهُ»^(۱).

کسی را امیر می‌کنی که بیعتش را از تو دریغ کرده است؟

پس از این منازعه ابوبکر تسلیم شد و یزید بن ابی سفیان و ابو عبیده جراح و عمر بن عاص را فرمانده لشکر کرد^(۲).

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

۱- تاریخ یعقوبی، جلد ۲ صفحه ۱۳۳.

۲- همان.

خودآزمایی؛

- ۱) اسامی حسناى ذات اقدس پروردگار در دعای عهد را نام برده و توضیح دهید.
- ۲) اسم حسناى (حی و قیوم) در چه آیاتی ذکر شده است؟
- ۳) امام صادق علیه السلام، آیه ۲۸ سوره فتح را چگونه تفسیر می‌کنند؟
- ۴) کیفیت ولادت امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) چگونه بود؟
- ۵) امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) شیخ مفید رحمته الله را چگونه مورد خطاب قرار دادند؟ و به وی در مورد شیعیان چه فرمودند؟
- ۶) طبق روایت امام صادق علیه السلام لباس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تنها مناسب قامت کدام یک از ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد؟
- ۷) امیرالمؤمنین علیه السلام دوران جاهلیت اعراب را چگونه توصیف می‌نمایند؟
- ۸) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد فتوحات پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه تحلیلی ارائه می‌دهند؟
- ۹) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد علت پذیرفتن خلافت توسط خویش چه می‌فرماید؟
- ۱۰) عمر در نامه خود به معاویه در مورد کشورگشایی چه نوشت؟
- ۱۱) یعقوبی در مورد انگیزه مهم فتوحات چه تحلیلی ارائه می‌دهد؟

به سوی معرفت ۶۴

۲۷

با شنیدن اوصاف پیامبر ﷺ تصویری
زیبا از سپاه اسلام در اذهان مردم گوشه و
کنار عالم نقش بسته بود که خود سبب تسهیل
کار می شد. اگر وضع اسف بار مردم
کشورهای فتح شده را هم به این جاذبه دینی
اضافه کنیم، خواهیم دید که مسیر فتوحات
از پیش هموار شده بود.
(صفحه ۲۲ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت:
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ شماره: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir